



The Scope of the Bones of “Ka‘b” and “Qadam” and Examination of al-Dīya (Arabic: الدية) for Injuries From the Perspective of Jurisprudence, Law, and Forensic Medicine

Muhammad Husayn Shākir Ashtījah,¹ Hādī Rostamī²

1. Ph.D. in Law, Department of Law, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Meybod University (Haeri Ayatollah), Yazd, Iran. (Corresponding Author). Email: mhshaker@chmail.ir

2. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: h.rostami@basu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

December 26, 2022

Accepted:

December 17, 2023

Keywords:

Ka‘b (Arabic: الكعب lit.: ankle), *Qadam* (Arabic: القدم lit.: The lower extremity of the leg below the ankle or foot such as: tarsal bones, metatarsals, and phalanges or toes), Bone injuries, Bone domain and scope, *Dīya* (Arabic: دية pl.: dīyāt, Arabic: ديات).



ABSTRACT

The bones of the “Ka‘b” (Arabic: الكعب lit.: ankle) and “Qadam” (Arabic: القدم lit.: The lower extremity of the leg below the ankle or foot such as: tarsal bones, metatarsals, and phalanges or toes), based on jurisprudential-narrative texts have special rulings (Arabic: أحكام romanized: ahkām, lit.: rulings, plural of hukm “حکم”). The research on the scope of the inclusion of “Ka‘b” and “Qadam” bones is in order to identify the examples of the rulings of *Dīya* (Arabic: دية pl.: dīyāt, Arabic: ديات) for bone injuries caused to the titles mentioned in jurisprudential-narrative texts. The “Qadam” in an extensive definition, includes the bones after the ankle joint, which includes 26 bones. In general, the plantar bones, or in other words, the bones after the ankle joint, only the range of inclusion of the toe bones is definitively known, and the other plantar bones are in the range of the words of the heel or foot. In the set of bones in the foot or, in other words, the bones after the ankle joint, only the range of the toe bones is definitively specified, and the other bones of the foot fall within the scope of the terms “Ka‘b” and “Qadam”. Considering that *al-ḥaqīqatu ash-shar‘iyya* (Arabic: الحقيقة الشرعية lit.: It was established for a religious meaning during the time of the Prophet of Islam) and *al-ḥaqīqatu al-mutisharri‘a* (Arabic: الحقيقة المتشرعة lit.: The concepts or principles that have been established within Islamic jurisprudence or Shari‘ah) were not meant in the context of “Ka‘b” and “Qadam”, it was concluded, based on the texts of lexicon and *al-fiqh* (Arabic: الفقه lit.: “jurisprudence”) that “Ka‘b” is the same as the ankle and all the 26 bones after the foot joint, except for the 14 bones of the toes, which are included in the scope of the word “Qadam” and its related rulings, including the amount of blood money determined for the injuries inflicted on each of the bones of the “Ka‘b” and “Qadam”. Although the *dīya* (blood money) for certain bones, including the clavicle, has been considered by the legislator, the subject of this article has remained unaddressed despite the existence of narrative texts. This article examines the narrative texts, jurisprudential texts, legal texts, and forensic procedures in a library manner and presents legislative suggestions based on the results.

Cite this article: Shākir Ashtījah, M.H., Rostamī, H. (2024). The Scope of the Bones of “Ka‘b” and “Qadam” and Examination of al-Dīya (Arabic: الدية) for Injuries From the Perspective of Jurisprudence, Law, and Forensic Medicine. *The Criminal Law Doctrines*, 20(26), 5-28.

<https://doi.org/10.30513/cld.2023.4932.1797>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



دامنه شمول استخوان‌های «کعب» و «قدم» و بررسی دیه^۱ صدمات آن از منظر فقه، حقوق و پزشکی قانونی

محمدحسین شاکر آشتیجه،^۱ هادی رستمی^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری، گروه حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آیت‌الله حائری (ره) میبد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول). mhshaker@chmail.ir

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. h.rostami@basu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

استخوان‌های کعب و قدم، برپایه متون روایی و فقهی، دارای احکام ویژه‌ای هستند. این تحقیق به بررسی دامنه شمول استخوان‌های کعب و قدم می‌پردازد تا مصادیق احکام دیه صدمات استخوانی وارد بر این عناوین در متون روایی و فقهی تشخیص داده شود. قدم، در تعریفی موسع، شامل استخوان‌های بعد از مفصل میچ پا است که مجموعاً ۲۶ استخوان را دربرمی‌گیرد. در میان استخوان‌های کف پا، یا به عبارتی استخوان‌های بعد از مفصل میچ پا، تنها دامنه شمول استخوان‌های انگشتان پا به طور قطعی مشخص است و سایر استخوان‌های کف پا در دامنه واژگان کعب یا قدم قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه حقیقت شرعی و متشرعه در معنای کعب و قدم وجود ندارد، این نتیجه حاصل شده که براساس متون لغت و فقه، کعب همان قوزک پا بوده و تمامی ۲۶ استخوان‌های بعد از مفصل پا به استثنای ۱۴ استخوان انگشتان پا، در دامنه شمول واژه قدم و احکام مربوط به آن، از جمله میزان دیه تعیین شده برای صدمات وارده بر هر یک از استخوان‌های کعب و قدم، قرار می‌گیرند. هرچند دیه مخصوص برخی استخوان‌ها از جمله ترقوه مورد توجه مقنن بوده، لکن موضوع این نوشتار علیرغم وجود متون روایی، مسکوت مانده است. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای به بررسی متون روایی، فقهی، حقوقی و رویه پزشکی قانونی پرداخته و پیشنهادهای تقنینی را براساس نتایج حاصله ارائه نموده است.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶

کلیدواژه‌ها:

کعب، قدم، صدمات استخوان، دامنه استخوان، دیه.



استناد: شاکر آشتیجه، محمدحسین؛ رستمی، هادی. (۱۴۰۳). دامنه شمول استخوان‌های «کعب» و «قدم» و بررسی دیه صدمات آن از منظر فقه، حقوق و پزشکی قانونی. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۰(۲۶)، ۵-۲۸. <https://doi.org/10.30513/cld.2023.4932.1797>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

در بدن انسان بالغ، بیش از ۲۰۶ قطعه استخوان وجود دارد (دورلند، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱). استخوان‌ها به دو بخش اندام فوقانی و تحتانی تقسیم می‌شوند. هر طرف اندام تحتانی شامل ۳۱ استخوان است. این استخوان‌ها شامل استخوان‌های لگن، ران، کشکک، ساق پا، مچ پا، کف پا و بندهای انگشتان هستند. در علم پزشکی، هر قطعه از این استخوان‌ها با عنوان خاصی نام‌گذاری شده است. کعب و قدم نام دو استخوانی هستند که در متون روایی و فقهی دارای احکام خاص دیه به واسطه صدمات وارده بر این دو استخوان می‌باشند و در قسمت استخوان‌های کف پا قرار دارند.

در متون روایی و فقهی، برخی از استخوان‌ها با یک واژه ذکر شده‌اند و با توجه به پیشرفت علم و امکان تصویربرداری از تمامی استخوان‌های بدن، تطبیق و تعیین مصادیق این واژگان بر اساس متون پزشکی ضروری است. بنابراین، اگر حکمی مانند دیه بر صدمات استخوانی خاصی حمل شود، لازم است دامنه شمول آن استخوان به دقت مشخص شود. از آنجا که دیه به عنوان یک مسئله مالی مطرح است، احکام آن باید با اصولی همچون احتیاط در اموال سازگار باشد تا از اجحاف در پرداخت دیه و تجاوز به اموال جانی و مجنی علیه جلوگیری شود. تعیین دامنه شمول هر یک از استخوان‌ها می‌تواند نتایج متفاوتی را در میزان دیه یا ارش به همراه داشته باشد.

این نوشتار به بررسی دامنه شمول لغوی، فقهی و پزشکی استخوان‌های کعب و قدم می‌پردازد. این واژگان در متون روایی و فقهی مطرح شده‌اند و حقیقت شرعیه و متشرعه برای آن‌ها وجود ندارد. بنابراین، تعیین مصادیق آن‌ها بر عهده اهل لغت است، لذا بررسی متون لغوی نیز ضرورت دارد. مقنن در ماده ۱۳۶^۱ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس را ملزم به اخذ نظر پزشک قانونی یا دعوت از وی برای

۱. ماده ۱۳۶. بازپرس برای معاینه جراحات، آثار و علائم ضرب، صدمات جسمی، آسیب‌های روانی و سایر معاینات و آزمایش‌های پزشکی، نظر پزشک قانونی را اخذ یا حسب مورد از وی دعوت می‌کند. اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد یا در جایی پزشک قانونی نباشد، پزشک متخصص معتمد دعوت می‌شود.

معاینه جراحات، آثار و علائم ضرب و صدمات جسمی کرده است. حتی در صورت عدم امکان حضور پزشک قانونی، بازپرس موظف به دعوت از پزشک متخصص معتمد است، که نشان از توجه ویژه به نظرات پزشکی دارد. بنابراین، بررسی تعریف استخوان از منظر فقه و پزشکی ضروری است، زیرا پزشکان بر اساس متون پزشکی به صدور گواهی‌های قانونی پرداخته و لازم است این معانی با متون فقهی تطبیق داده شوند.

این تحقیق فاقد پیشینه پژوهشی است و برای نخستین بار به بررسی دامنه شمول استخوان‌های کعب و قدم به منظور تعیین مصادیق احکام دیه که بر عناوین مذکور در متون روایی و فقهی حمل شده، پرداخته است. این نوشته ابتدا به تعریف کعب و قدم از منظر لغت، فقه و پزشکی می‌پردازد و با توجه به اینکه تمامی استخوان‌ها در علم پزشکی با عناوین خاص نام‌گذاری شده‌اند، به تطبیق استخوان‌های بدن با واژگان فقهی پرداخته و سپس دیه صدمات وارده به این استخوان‌ها را بررسی می‌کند. از طرفی، برخی احکام متون روایی و فقهی در قوانین ذکر نشده و از طرف دیگر، برخی گواهی‌های صادره توسط پزشکی قانونی با متون فقهی و قانونی مطابقت ندارد.

۱. دامنه کعب و قدم از منظر لغت، فقه و پزشکی

روایت ظریف^۱ به بیان صدمات مربوط به استخوان پا پرداخته و در آن از واژگان کعب و قدم استفاده شده است. این واژگان در ابواب روایی مربوط به وضو و حد

۱. روایت ظریف به عنوان منبع اصلی تعیین دیه صدمات مربوط به استخوان‌ها مطرح شده و مورد قبول اکثر قریب به اتفاق فقهاست. این روایت به بیان دیه صدمات مربوط به استخوان‌های بدن پرداخته و صدمات هر استخوان را به تفکیک مانند کوبیدگی، شکستگی، ترک خوردگی، دررفتگی، جدا شدن، موضعه، سوراخ شدن و زخم‌ها تشریح کرده است. این روایت در جوامع روایی معتبر آمده است. مرحوم کلینی (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۲۴ و ۳۳۰)، شیخ طوسی (طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۹۵) و شیخ صدوق (قمی، محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۵) این روایت را نقل کرده‌اند که نشان از صحت سند و قابلیت استناد و عمل به آن دارد.

دامنه شمول استخوان‌های «کعب» و «قدم» و... / محمدحسین شاکراشتیجه و ۹

سرقت نیز ذکر گردیده و فقها به بیان فتاوی خود با استفاده از همین واژگان پرداخته‌اند. از این رو، لازم است ابتدا این دو واژه از منظر لغت و فقه بررسی شود و سپس تعریف پزشکی از استخوان‌های مذکور تبیین شده و با فقه تطبیق داده شود.

۱-۱. کعب و قدم از منظر پزشکی

در متون روایی و فقهی، مباحثی در مورد استخوان ساق مطرح شده است که در دامنه شمول و تعریف آن اختلافی وجود ندارد. اما استخوان‌های بعد از ساق پا در متون روایی با عناوینی مانند کعب و قدم شناخته شده‌اند. پا به عنوان بخشی از اندام تحتانی، در زیر مفصل مچ قرار دارد و شامل دو سطح فوقانی یا پشت پا^۱ و تحتانی یا کف پا^۲ می‌باشد. پا محل تماس بدن با زمین است و یک صفحه مستحکم برای ایستادن مستقیم فراهم می‌کند. سه گروه استخوان در پا وجود دارد:

۱. دسته اول: هفت استخوان تارسال که در ساختار اسکلتی مچ پا را تشکیل می‌دهند.

۲. دسته دوم: متاتارسال‌ها که استخوان‌های کف پا هستند.

۳. دسته سوم: بندهای انگشتان (فالانکس‌ها)^۳ که استخوان‌های انگشتان پا را تشکیل می‌دهند. هر انگشت دارای سه بند است و انگشت شست دارای دو بند می‌باشد (درک و وگل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲). مجموعاً ۱۴ بند انگشتان وجود دارد.

کف پا از ۲۶ استخوان تشکیل شده است که ۱۴ استخوان آن که بندهای انگشتان را تشکیل می‌دهند، از موضوع این نوشتار خارج هستند. صدمات مربوط به استخوان بندهای انگشتان پا، مطابق متون روایی، دارای احکام مشخصی بوده و دامنه شمول آن‌ها واضح است. بنابراین، بحث ما بر استخوان‌های تارسال و متاتارسال متمرکز خواهد بود.

استخوان‌های تارسال به دو گروه پروگزیمال و دیستال تقسیم می‌شوند. یک استخوان حد واسط نیز بین این دو گروه در سمت داخل پا وجود دارد. دو استخوان

1. Dorsum of foot.

2. Sole.

3. Phalanges.

تالوس^۱ و کالکانه (پاشنه)^۲ که در پشت پا قرار دارند، گروه پروگزیمال^۳ را تشکیل می‌دهند. تالوس بالاترین استخوان پاست و در بالای کالکانه قرار دارد و توسط آن حمایت می‌شود. کالکانه بزرگترین استخوان تارسال است و در عقب پا ساختار استخوانی پاشنه را تشکیل می‌دهد. این استخوان در جلو با یکی از استخوان‌های تارسال گروه دیستال (کوبوئید) در سمت خارج پا مفصل می‌شود (درک و وگل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳-۱۱۴).

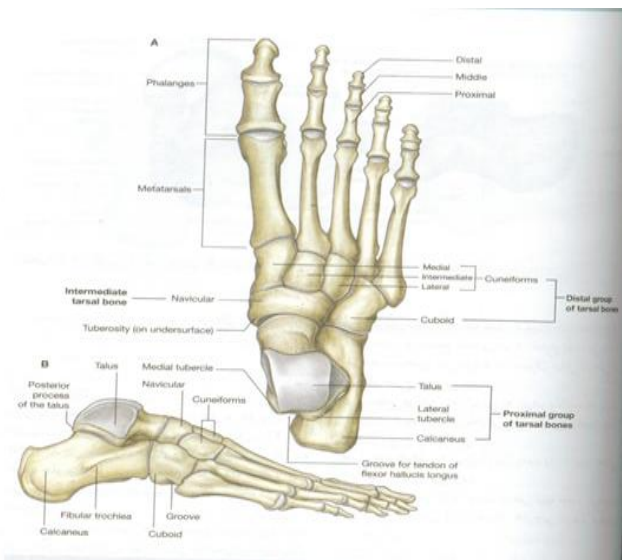
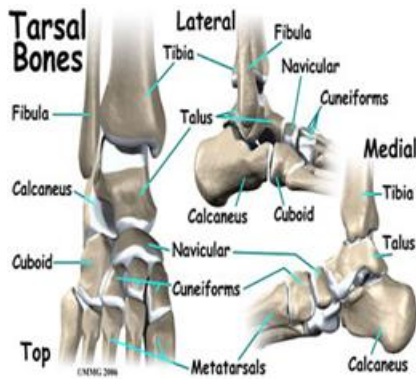
استخوان ناویکولار (قایقی شکل) به عنوان استخوان حد واسط در سطح داخلی پا شناخته می‌شود. این استخوان در خلف با تالوس و در جلو و خارج با گروه دیستال استخوان‌های تارسال مفصل می‌شود. از ویژگی‌های بارز استخوان ناویکولار، وجود یک برجستگی گرد برای اتصال تاندون تیبیالیس خلفی است که در سمت داخلی و سطح پلانتر استخوان به سمت پایین برجسته می‌شود (درک و وگل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶).

گروه دیستال شامل استخوان‌های تارسال زیر است: کوبوئید (در یونانی به معنای مکعب) که در عقب با کالکانه و در جلو با قاعده دو متاتارس خارجی مفصل می‌شود، و کونئیفورم‌ها (در لاتین به معنای گوه) که شامل سه استخوان کونئیفورم خارجی، میانی و داخلی هستند. این استخوان‌ها در عقب با استخوان ناویکولار و در جلو با قاعده سه متاتارس داخلی مفصل می‌شوند (درک و وگل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶).

پا پنج استخوان متاتارسال دارد که از داخل به خارج از شماره یک تا پنج شماره‌گذاری می‌شوند. سر هر متاتارس با بند پروگزیمال انگشت مفصل شده و قاعده آن با یک یا چند استخوان ردیف دیستال مچ پا مفصل می‌شود (درک و وگل، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷).

-
1. Talus.
 2. Calcaneus.
 3. Proximal group.

دامنه شمول استخوان های «کعب» و «قدم» و... / محمدحسین شاکراشتیجه و ۱۱



بنابراین، می‌توان گفت از منظر پزشکی:

- هفت استخوان تارسال که شامل تالوس، کالکائئوس، نایکولار، کوبوئید و سه استخوان کونثیفورم (خارجی، میانی و داخلی) هستند، در ساختار اسکلتی مچ پا قرار دارند.

- کف پا از پنج استخوان متاتارسال تشکیل شده است که از داخل به خارج، با شماره‌های یک تا پنج نامگذاری می‌شوند. به عبارت دیگر، کف پا غیر از هفت استخوان تارسال (که در ساختار اسکلتی مچ پا قرار دارند) و نیز غیر از چهارده استخوان بندهای انگشتان است، و این پنج استخوان متاتارسال را شامل می‌شود.

۲-۱. کعب و قدم از منظر لغت

۱-۲-۱. کعب در لغت

قرشی در تعریف «کعب» آورده است: کعب، کعوب و کعابة به معنای بزرگ شدن و برآمدگی پستان دختر است. وی پس از ذکر آیه ۶ سوره مائده ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ در معنای «کعب» می‌گوید: «قوزک روی پا» و دو قوزک در دو طرف پا و هر مفصل است. سپس از واژه‌شناسان نقل می‌کند که کعب را به عنوان استخوان برجسته نزد مفصل و بالاتر از قوزک و نیز دو قوزک در دو طرف پا دانسته‌اند. همچنین، آن را مفصل بین پا و ساق توصیف کرده‌اند (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۱۳ و ۱۱۵).

ابن منظور می‌گوید: «كَعْبُ الْإِنْسَانِ: مَا أَشْرَفَ فَوْقَ رُسْغِهِ عِنْدَ قَدَمِهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۱۸). اما «رسغ» چیست؟ گفته شده که رسغ، مفصل بین ساعد و کف دست یا ساق و کف پا است^۱ (عبدالرحمن، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۳). جزری نیز در تعریف «کعب» آورده است: «الكَعْبَانِ: الْعِظْمَانِ النَّائِثَانِ عِنْدَ مَفْصَلِ السَّاقِ وَالْقَدَمِ عَنِ الْجَنْبَيْنِ» (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۸)، یعنی دو استخوانی که در دو طرف مفصل ساق و قدم برآمده‌اند.

۱. «مفصل ما بین الساعد والكف والساق والقدم».

۱-۲-۲. قدم در لغت

زبیدی «قدم» را چنین تعریف کرده است: «الْقَدَمُ مِنَ لَدُنِ الرَّسْغِ مَا يَطَأُ عَلَيْهِ الْإِنْسَانُ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۵۵۳). صاحب بن عباد و فراهیدی نیز در تعریفی مشابه آورده اند: «الْقَدَمُ مَا يَطَأُ عَلَيْهِ الْإِنْسَانُ مِنَ لَدُنِ الرَّسْغِ فَمَا فَوْقَ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۲۲).

«رُسْغ» را چنین معنا کرده اند: رُسْغ مفصل بین ساعد و کف دست یا ساق و کف پاست (عبدالرحمن، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۳). رُسْغ به معنای «گردن دست» است و جمع آن «أرساغ» می باشد (قمی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۳۷). با توجه به این تعاریف، منظور از رُسْغ همان مچ پاست؛ همان گونه که برخی از فقها نیز به همین اشاره کرده اند (تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۲۱). بنابراین، «قدم» از منظر اهل لغت شامل تمامی آنچه بعد از مچ پاست که بر زمین قرار می گیرد.

۱-۳-۳. کعب و قدم از منظر فقه

۱-۳-۱. کعب در فقه

مرحوم صاحب جواهر برای کعب چهار معنا ذکر کرده اند:

- (الأول): «العظم المرتفع في ظهر القدم الواقع فيما بين المفصل والمشط»: استخوان برآمده در وسط قدم که بین مفصل و مشط قرار دارد. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۲۰).
- (الثانی): «المفصل بين الساق والقدم». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۲۰). مراد از کعب، همان مفصل میان ساق و قدم است. در این معنا، استخوان خاصی به عنوان کعب ذکر نشده و به فاصله میان استخوان های ساق و قدم که مفصل را تشکیل می دهند، کعب گفته می شود. یا جمع دو استخوان قوزک پا و استخوان پایین آن یعنی تالوس را به عنوان مفصل در نظر گرفته است.
- (الثالث): «أحد النابتين عن يمين الساق وشماله الذي يقال لهما المنجمين، وهذا

الذی تسمیه العامة کعباً». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۲۱). یعنی هریک از دو استخوان برآمده در طرفین ساق که به آن «منجمین» گفته می‌شود و در میان عامه مردم به آن «کعب» گفته می‌شود. در این معنا، مراد از کعب همان دو قوزکی است که در هر پا وجود دارد، برآمده و قابل لمس است، و می‌توان نام آن‌ها را قوزک داخلی و قوزک خارجی نهاد.

- (الرابع): «عظم مائل إلى الاستدارة واقع في ملتقى الساق والقدم... ولكن نتوه غير ظاهر بحس البصر، وقد يعبر عنه بالمفصل لمجاورته له، أو من قبيل تسمية المحال باسم المحل، وهو الذي في أرجل الغنم والبقر، وبحث عنه علماء التشریح». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۲۲۱). استخوان مایل به گردی که در محل تلاقی ساق و قدم قرار دارد. این استخوان قابل مشاهده با چشم نیست و برخی آن را مفصل دانسته‌اند، چراکه در کنار مفصل قرار دارد یا از باب تسمیه حال (کعب) به محل آن (مفصل)، مفصل خوانده شده است. مرحوم صاحب جواهر این استخوان را غیرقابل مشاهده (و غیرقابل لمس از روی پوست) می‌دانند. این استخوان در حقیقت همان استخوان تالوس است که یکی از هفت استخوان تشکیل دهنده مچ پا بوده و به آن قاپ نیز گفته می‌شود.

برخی در تشریح نظر شهید ثانی که کعب را قبه القدمین دانسته، چنین بیان کرده‌اند: «فالأصح عند الشارح أن قبة القدم: وهي العظم النابت على ظهر القدم» (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲۶). صحیح این است که استخوان برآمده روی پا را «قبة القدم» گویند.

مرحوم اردبیلی کعب را به معنای مفصل دانسته و پس از بیان حکم وجوب مسح پا تا مفصل مچ، به این اشکال که کعب به معنای قوزک نیز آمده چنین پاسخ داده‌اند که حتی اگر کعب به معنای مفصل مچ نباشد و به معنای استخوان قوزک پا باشد، کعب در آیه شریفه به معنای مفصل بوده و به دلیل مجاورت مفصل پا با قوزک، به مفصل پا نیز کعب اطلاق شده است. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۸).

واژه کعب در روایات درباره مسح پا و نیز قطع پا به عنوان مجازات حدی سارق ذکر شده است. فقها در مورد مجازات سارق در بار دوم سرقت به روایاتی استناد

دامنه شمول استخوان های «کعب» و «قدم» و... / محمدحسین شاکراشتیجه و ۱۵

کرده اند. سید مرتضی در کتاب الانتصار فی انفرادات الامامیه قول به قطع از وسط قدم در حالی که عقب آن باقی بماند را از منفردات شیعه می داند. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹). ایشان دلیل این قول را علاوه بر روایت و اجماع، ضابطه و جوب اقتصار بر اقل از آنچه که اسم قدم شامل آن بوده دانسته و کمتر از مقدار مذکور را به دلیل منع توسط اجماع، مردود می داند.

مرحوم کلینی روایتی را در کافی آورده که می توان آن را مستند این قول دانست. راوی در مورد علت قطع دست و پای سارق در دفعات اول و دوم، بدین نحو که دست چپ و پای راست قطع می شود، پرسیده است و امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: «...إِنَّمَا يُقَطُّ الرَّجُلُ مِنَ الْكَعْبِ وَيُتْرَكُ مِنْ قَدَمِهِ مَا يَقُومُ عَلَيْهِ يُصَلِّي وَيَعْبُدُ اللَّهُ...» همانا پای سارق از کعب قطع می شود و مقداری از قدم او باقی می ماند تا بتواند بر آن بایستد، نماز بخواند و عبادت خداوند را بجای آورد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۲۵).

شیخ طوسی نیز این روایت را در تهذیب آورده اند. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۰۳). مرحوم حائری^۱ در ریاض المسائل بر پایه این روایت بیان داشته اند: «يقطع السارق من المفصل ويترك العقب يطأ عليه» و می افزایند: «این روایت اشاره به معروفیت مفصل در آن زمان دارد؛ یعنی هنگامی که این واژه بدون قرینه به کار می رفت، بروسط قدم دلالت داشت» (حائری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲).

اما مرحوم سبزواری در جمع روایاتی که برخی دامنه بیشتری را تعیین و برخی محدوده کمتری را معین کرده اند، می گوید: «مع أنه إذا تردد بين الأقل والأكثر يؤخذ بالأقل، للشبهة الدائرة للحد بالنسبة إلى الأكثر». (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۹۸). ایشان در مورد اینکه باید مقدار بیشتری قطع شود یا کمتر، به دو دلیل استناد می کند: یکی اخذ به قدر متیقن (برآمدگی روی پا یا همان وسط پا) و دیگری شبهه در لزوم قطع اکثر که این شبهه دارئه مانع اجرای قطع اکثر است. در نتیجه، گویی ایشان کعب را برآمدگی روی پا یا همان وسط پا می داند.

۱. «لإيمانه إلى معرفة المفصل عند الإطلاق في ذلك الزمان وأنه الذي في وسط القدم حيث أطلق عليه مجرداً عن القرينة ابتداءً اتكالاً على معرفة».

اما بحث فعلی ما در خصوص کشف معنای کعب و قدم و تعیین دامنه شمول این دو واژه نسبت به استخوان‌های پا و سپس حکم به مقادیر تعیین شده در روایت ظریف برای صدمات وارده بر استخوان‌ها حسب مورد است.

با بررسی سایر فرازهای روایت مذکور درمی‌یابیم که هرچند حکم استخوان‌هایی مانند استخوان بازو و ساعد در دست ذکر شده است، اما برای برخی صدمات استخوان آرنج که بخشی از استخوان بازو و ساعد است، مقدار دیه متفاوتی بیان شده است. لذا این مطلب که قوزک جزئی از ساق پا بوده و مراد از کعب نمی‌تواند استخوان قوزک باشد، قابل قبول نخواهد بود. در روایت آمده است:

«دست سارق از بیخ چهار انگشت او قطع می‌شود و راحه به معنای کف دست و نیز انگشت شست باقی می‌ماند و قطع در پا از کعب انجام می‌شود و عقب پا که بر آن راه برود باقی می‌ماند. بنابراین، قطع پا از نصف قدم انجام می‌شود» (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۶۹).

همان‌طور که در این روایت دیده می‌شود، در صورتی که معنای کعب برای مخاطب آشکار باشد، دیگر نیازی به توضیح و تفسیر امام علیه السلام در خصوص تشریح مراد خود نیست. لذا می‌توان این‌گونه برداشت کرد که کعب در معنای لغوی و فهم عرف آن زمان، دچار اختلاف برداشت بوده است و قول دقیق را می‌توان بر مبنای اهل لغت به دست آورد؛ چنان‌که ذکر شد، غالب ایشان قائل به قوزک پا به عنوان معنای کعب هستند.

۱-۳-۲. قدم در فقه

برخی از محققان در تعریف «پا» به تعریف «قدم» نیز پرداخته و نوشته‌اند: «پا، عضوی از بدن است که از بیخ ران تا سرپنجه پا - یعنی ران، زانو، ساق و قدم - را در بر می‌گیرد و گاه به قسمت زیرین یعنی قدم، که از مفصل ساق (مچ پا) تا سرپنجه انگشتان است، اطلاق می‌شود». (هاشمی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۳۵)

۱. «عَنْ عَلِيٍّ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام أَنَّهُمَا قَالَا تَقَطُّعُ يَدَ السَّارِقِ مِنْ أَصْلِ الْأَصْبَاعِ الْأَرْبَعِ وَتَدَعُ لَهُ الرَّاحَةَ يَغْنِي رَاحَةَ الْكَفِّ وَالْإِبْهَامَ وَتَقَطُّعُ الرَّجْلَ مِنَ الْكَعْبِ وَتَدَعُ لَهُ الْعُقْبَ يَمْشِي عَلَيْهَا فَيَكُونُ الْقَطْعُ مِنْ نِصْفِ الْقَدَمِ».

بنابراین، قدم شامل تمامی استخوان‌ها از میچ پا تا انگشتان است و هر آنچه از احکام در متون روایی و فقهی درباره عنوان استخوان قدم وجود دارد، شامل تمامی استخوان‌های پایین‌تر از مفصل می‌شود که شامل ۲۶ استخوان است. البته اگر حکمی خاص درباره برخی از این ۲۶ استخوان آمده باشد، آن استخوان‌ها از دامنه شمول این عنوان عام خارج خواهند بود، مانند آنچه در روایت ظریف درباره استخوان انگشتان پا آمده و جبران صدمات وارده بر انگشتان را به صورت مستقل بیان نموده است. بنابراین، به جز ۱۴ استخوان تشکیل‌دهنده انگشتان پا، سایر استخوان‌ها تحت عنوان «قدم» و احکام مربوط به آن قرار می‌گیرند.

مرحوم تبریزی در تعریف استخوان قدم مقرر داشته‌اند: منظور از استخوان «قدم» غیر از استخوان‌های کعب و انگشتان پا است. (تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۳۲). در تأیید این تعریف می‌توان از متون روایی نیز بهره گرفت. تعابیر درباره حد سرقت در روایات متفاوت است که از موضوع این نوشتار خارج است. لکن در روایتی حد سرقت چنین بیان شده است:

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: إِذَا أُخِذَ السَّارِقُ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنْ وَسْطِ الْكَفِّ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ مِنْ وَسْطِ الْقَدَمِ فَإِنْ عَادَ اسْتُودِعَ السِّجْنَ فَإِنْ سَرَقَ فِي السِّجْنِ قُتِلَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۲۳)؛ ترجمه: زمانی که سارق دستگیر شد، دست او از وسط کف قطع می‌شود و اگر برای بار دوم مرتکب سرقت شد، پای او از وسط قدم قطع می‌گردد....

همان‌طور که دیده می‌شود، در این روایت «قدم» شامل محیطی بیش از برآمدگی روی پا است و حضرت ﷺ دستور به قطع از وسط آن را داده‌اند. اگر بر اساس روایت، برآمدگی روی پا را «وسط قدم» بدانیم، می‌توان گفت که «قدم» از مفصل میچ پا تا انگشتان را شامل می‌شود.

۱-۴. تحلیل معنای کعب و قدم

دیه به عنوان یکی از مجازات‌های جنایت علیه تمامیت جسمانی شناخته می‌شود و صدمات مربوط به استخوان یکی از مصادیق جنایت علیه تمامیت جسمانی است.

از آنجا که دیه با اصولی همچون احتیاط در دماء (حلی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۰۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۱۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۴۴۹) مواجهه نبوده و چه بسا قواعد و اصول هم‌ترازی همچون عدم تهجم بر اموال جانی و مجنی علیه یا احتیاط در اموال^۱ (آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷۳؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۷۴؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۴۱) در مقابل احتیاط در دماء مطرح می‌شود، به گونه‌ای که حکم به دیه مازاد بر میزان لازم، تهجم بر اموال جانی و حکم به دیه کمتر از میزان لازم، تهجم بر اموال مجنی علیه خواهد بود.

به منظور پرهیز از تهجم مذکور و از آنجا که صدمات مختلف وارد بر هریک از استخوان‌ها دارای مقدار دیه متفاوتی هستند، لازم است مصادیق هریک از عناوین استخوان که مشمول احکام کتاب دیات هستند، مشخص شود. صدمات استخوانی یکی از موضوعات کتاب دیات بوده و استخوان‌های کعب و قدم یکی از استخوان‌های بدن است که موضوع برخی احکام در شرع مقدس قرار گرفته‌اند.

هرچند جزئیات موضوع استخوان‌شناسی و صدمات آن و تبیین دامنه شمول آن از مسائل تخصصی است و از همین رو مطابق ماده ۱۳۶ ق.آ.د.ک متخصصان پزشکی قانونی به تشخیص جنایت و صدور گواهی می‌پردازند؛ با این حال، تطبیق کلی مصادیق استخوان با عناوین شرعی یا به عبارتی تعیین دامنه شمول هر استخوان، از موضوعات تخصصی نیازمند عرف خاص پزشکی نمی‌باشد. لذا لازم است فقیه بر اساس متون شرع و لغت به بیان موضوع احکام پرداخته یا مسیر کشف مصادیق را روشن نماید.

این مسئله مورد توجه برخی حقوقدانان قرار گرفته و مقرر داشته‌اند: یکی از اشکالاتی که در تعیین دیه یا ارزش وجود دارد، آن است که نام‌گذاری‌ها و ملاک‌هایی که در قانون و شرع پیش‌بینی شده است، با آنچه در عرف پزشکی به کار می‌رود،

۱. از ظاهر سخنان شیخ انصاری چنین برمی‌آید که همه فقها احتیاط را به طور مطلق در سه مورد جان، آبرو و اموال، واجب می‌دانند؛ پس احتیاط در این موارد واجب است. (سبحانی، جعفر؛ الوسیط (اصول فقه ۴)، ترجمه عباس زراعت، ص ۵۰ به نقل از مقاله «احتیاط در دماء و کاربرد آن در حقوق کیفری»، حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، اسفند ۱۳۹۵، ص ۱۴۰).

تفاوت دارد. بنابراین، وقتی دادگاه‌ها از پزشک قانونی یا سایر پزشکان نظر مشورتی می‌گیرند، پزشکان خواسته دادگاه را مبنی بر تعیین نوع صدمه تامین نمی‌کنند و دادگاه‌ها مجبور می‌شوند خود با توجه به اظهارات پزشک، مورد را با قانون تطبیق دهند.^۱

تعیین مصادیق هر استخوان می‌تواند نتایج مختلفی را در میزان دیه یا ارش به همراه داشته باشد. استخوان‌های بعد از ساق پا شامل سه گروه استخوان تارسال (مسج پا)، متاتارسال‌ها (استخوان‌های کف پا) و فالانکس‌ها^۲ (استخوان‌های انگشتان) هستند. استخوان‌های بعد از ساق پا در متون روایی با عناوین کعب و قدم و عناوین مختلف انگشتان پا ذکر شده‌اند.

اما آیا برای کعب و قدم، حقیقت شرعی وجود دارد؟ برای بررسی وجود حقیقت شرعی برای کعب، لازم است متون روایی بررسی شود. در متون روایی، کعب در موضوعات مسح پا در وضو و قطع پا به عنوان مجازات حدی سارق ذکر شده است. برخی متون روایی به توضیح استخوان قدم پرداخته‌اند. مثلاً، روایتی در اجرای حد قطع پای سارق مقرر داشته که مقداری از قدم او باقی می‌ماند تا بر آن بایستند و نماز گذارد و عبادت خداوند را بجای آورد. همچنین، روایتی دیگر، قطع را از نصف قدم می‌داند. ممکن است گفته شود در صورتی که معنای کعب برای مخاطب آشکار باشد، دیگر نیازی به توضیح و تفسیر امام علیه السلام در خصوص تشریح مراد خود وجود ندارد. لذا می‌توان این‌گونه برداشت کرد که کعب در معنای لغوی و فهم عرف آن زمان دارای اختلاف برداشت بوده است و امام علیه السلام به تبیین معنای آن یا ایجاد یک حقیقت شرعی پرداخته‌اند. در پاسخ گفته می‌شود، توضیح معنای قدم در برخی روایات دلالت بر ابداع یک حقیقت شرعی ندارد؛ چراکه این حدود از زمان‌های قبل، یعنی از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، اجرا می‌شده است و این‌گونه نبوده که مثلاً تا قبل از زمان امامین صادقین علیهم السلام به گونه‌ای متفاوت اجرا شود و از آن زمان به بعد، با تبیین در روایت، به شکلی جدید اجرا شده باشد. مشابه این مسأله در تعیین محدوده صورت برای شستن

۱. زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، مبحث دیات، ج ۵، ص ۲۸۸.

2. Phalanges.

در وضو وجود دارد، به گونه‌ای که برخی روایات محدوده صورت را تشریح کرده‌اند. در روایتی وقتی زراره از حد صورت برای وضومی پرسد، امام علیه السلام به تعریف وجه می‌پردازد. مرحوم خوئی، پس از ذکر این روایت، مقرر داشته: «این گونه روایات در صدد توضیح مفهوم عرفی بوده و دلالتی بر ابداع اصطلاح جدیدی نزد شارع ندارد تا گفته شود حقیقت شرعی تشکیل یافته است؛ چراکه خداوند متعال دستور به شستن صورت داده و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا زمان امام صادق علیه السلام این شستشوانجام می‌شده و سؤالی در این خصوص که مراد از وجه چیست، نقل نشده است؛ بلکه افراد شستن وجه را مطابق ارتکاز عرفی انجام می‌داده‌اند» (خوئی، ۱۴۱۸، ص ۴۷).

با رد فرض حقیقت شرعی، به بررسی حقیقت متشرعه می‌پردازیم. بیان شد که کعب در تقریرات فقیهان به معنای قوزک و قدم شامل غیر از استخوان قوزک و انگشتان است. صاحب جواهر، هریک از دو استخوان برآمده در طرفین ساق را با لفظ کعب در عرف عام می‌شناسد. برخی دیگر، قدم را از مفصل ساق (مچ پا) تا سر پنجه انگشتان می‌دانند. برخی دیگر صراحتاً «قدم» را غیر از استخوان‌های کعب و انگشتان ذکر کرده‌اند. مطابق این تعاریف، قدم شامل تمامی استخوان‌ها از میچ پا تا انگشتان بوده و هر آنچه از حکم در متون روایی و فقهی در مورد عنوان استخوان قدم وجود دارد، شامل تمامی استخوان‌های پایین‌تر از مفصل می‌شود که مجموعاً ۲۶ استخوان است. در این میان، هراستخوانی که با عنوان خاص ذکر شده استشنا می‌شود. ممکن است گفته شود قوزک متصل به استخوان ساق پاست و جدای از آن نیست و در دامنه شمول عنوان ساق پا در متون روایی قرار دارد. اما با بررسی فرازهای مشابه در متون روایی درمی‌یابیم که هرچند حکم استخوانی مانند استخوان بازو و ساعد در دست ذکر شده، اما استخوان آرنج که قسمتی از استخوان بازو و ساعد بوده، با عنوان خاص «مرفق» ذکر شده است.

۱. «ثم إن هذه الصحيحة وغيرها مما وردت في هذا المقام إنما هي بصدد توضيح المفهوم المستفاد من الوجه لدى العرف وليست فيها أية دلالة على أن للشارع اصطلاحاً جديداً في معنى الوجه وأنه حقيقة شرعية في ذلك المعنى، وذلك لأن الله سبحانه قد أمر عباده بغسل وجوههم وكانوا يغسلونها من لدن زمان النبي صلی الله علیه و آله إلى عصر الصادق علیه السلام ولم ينقل إلينا أنهم كانوا يسألون عما هو المراد بالوجه لدى الشارع. بل كانوا يغسلونه على ما هو معناه المرتكز لدى العرف».

فقیهان کعب و قدم را به معنای لغوی آن ذکر کرده‌اند و در حقیقت مسیر کشف معنای صحیح را نشان داده‌اند. بنابراین، معنای لغوی که خاستگاه آن عرف بوده، دلالت بر معنای حقیقی کعب و قدم دارد و بیان شد که کعب از منظر اهل لغت به معنای قوزک و قدم شامل تمامی استخوان‌های بعد از مفصل، به استثنای آنچه با نام مشخص (انگشتان) ذکر گردیده، است.

اما کاربرد این بحث و تعاریف چیست؟ در ادامه به بررسی کاربردی این واژگان در کتاب دیات پرداخته می‌شود.

۲. بررسی کاربردی تعیین دامنه شمول کعب و قدم

صدمات وارده بر استخوان شامل کوبیدگی، خردشدگی، شکستگی، ترک برداشتن، و دررفتگی است. میزان دیه صدمات وارده بر هر استخوان، بسته به نوع صدمه، متفاوت است و دیه برخی صدمات مشابه در دو استخوان ممکن است با یکدیگر تفاوت داشته باشد. بنابراین، تعیین دامنه شمول استخوان برای تطبیق متون روایی بر آن و تعیین میزان دیه ضروری است. در ادامه به بررسی متون روایی و فقهی مربوط به صدمات وارده بر استخوان‌های موضوع این نوشتار می‌پردازیم و همچنین رویه سازمان پزشکی قانونی در صدور گواهی‌های مرتبط را نیز در نظر خواهیم گرفت.

علی‌رغم اینکه مقنن دیه برخی صدمات استخوانی را به صورت خاص طی موادی در قانون گنجانده است، با وجود متون روایی-فقهی در مورد دیه صدمات کعب و قدم، هیچ حکمی در این خصوص به طور مشخص در قانون ذکر نشده است. از سوی دیگر، با توجه به تخصصی بودن این موضوع، قضات آن را به پزشکی قانونی ارجاع می‌دهند و پزشکان، بدون توجه کافی به متون قانونی، بر اساس تحلیل خود اقدام به صدور گواهی و حتی تدوین شیوه‌نامه کرده‌اند.

از این رو، ابتدا لازم است متون روایی-فقهی که دیه صدمات استخوان‌های کعب و قدم را مطرح کرده‌اند، مورد بررسی قرار داده و پیشنهادات تقنینی ارائه شود. همچنین، مروری بر رویه صدور گواهی پزشکی قانونی و میزان مطابقت آن با قوانین موجود خواهیم داشت.

۱-۲. رویه پزشکی قانونی

سازمان پزشکی قانونی بر اساس جداول و راهکارهای ارائه شده در کتاب ارش و دیه، اقدام به ارائه نظرات تخصصی در تعیین دیه و ارش صدمات وارد بر استخوان‌ها می‌نماید. کتاب مذکور در جدولی به تعیین دیه یا ارش برخی آسیب‌های اندام تحتانی پرداخته است. می‌توان گفت که دسته‌بندی این کتاب بر اساس آنچه در علم پزشکی مطرح شده صورت گرفته است. به این صورت که استخوان‌های متاتارسال، که با عنوان کلی «استخوان‌های کف پا» شناخته شده و به ترتیب از شماره یک تا پنج نام‌گذاری شده‌اند، به صورت یکجا و تحت عنوان «کف پا» ذکر شده است. همچنین، هر یک از استخوان‌های هفت‌گانه تارسال که مچ پا را تشکیل می‌دهند، به صورت جداگانه موضوع حکم قرار گرفته‌اند.

توضیحات	ارش جنایت	شکستگی	
پاشنه پا (کالکانئوس)	۸٪	ساده	پاشنه پا (کالکانئوس)
-	۱۳/۳٪	چند قطعه‌ای	
-	۱۶/۶٪	لهیدگی (crush fx)	
-	۴٪	استخوان ناوی	
-	۴٪	استخوان تالوس	
-	۴٪	شکستگی کوبوئید	
-	۲٪	شکستگی کونئی فرم	
در صورت خردشدگی ۳٪	۲٪	شکستگی هر کدام از استخوان‌های کف پایی	

سازمان مذکور در خصوص آسیب‌های مربوط به مفاصل، یا به عبارتی آسیب میان دو استخوان از استخوان‌های موضوع این نوشتار، و به بیان دیگر، در مورد آسیب در رفتگی اندام تحتانی، مطابق جدول زیر نسبت به ارائه نظر کارشناسی اقدام

می‌کند. در حالی که جدول قبل تفکیک‌هایی در استخوان‌های مچ پا برای صدمات شکستگی داشت، این جدول آن تفکیک‌ها را نداشته و فقط به عنوان کلی «استخوان مچ پا» و «کف پا» بسنده کرده است.

ارش جنایت	نوع ضایعه
٪۲	دررفتگی مچ پا
٪۲	رگ به رگ شدن مچ
٪۲	دررفتگی استخوان‌های کف پای

گفتنی است سازمان در هیچ کدام از موارد جداول فوق نظری مبنی بر دیه نداده و در تمامی موارد فقط به ارش جنایت اشاره کرده است. در تمامی موارد ارش، نقص عضو ناشی از عوارض (مانند محدودیت حرکت) به صورت جداگانه محاسبه و اعمال می‌شود.^۱

دسته‌بندی استخوان‌های کف پا، تعیین ارش‌های مختلف برای هر کدام از استخوان‌ها به جای تعیین دیه، و عدم بیان تمامی صدمات، ایراداتی است که بر عملکرد سازمان نظام پزشکی قانونی در تعیین ارش برای استخوان‌های کعب وارد است. اقدام عجیب دیگر، تعیین ارش برای رگ به رگ شدن مچ پا در بخش آسیب‌های مفاصل اندام تحتانی توسط سازمان است. (عابدی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۳۱) زیرا رگ به رگ شدن آسیبی است که مربوط به عضله می‌باشد. (برونرو سودارث، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲)

۲-۲. فقه و حقوق موضوعه

۲-۲-۱. کعب

متون روایی و فقهی در تعیین دیه صدمات مربوط به استخوان کعب، تنها در مورد کوبیده شدن این استخوان وارد شده است که در ادامه ذکر خواهد شد. درباره سایر صدمات، با توجه به اینکه مطلبی در متون روایی در خصوص کعب بیان نشده

۱. موضوعی که می‌تواند به صورت جداگانه مورد پژوهش قرار گیرد.

است، برخی فقیهان (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۳۴) قائل به ارش شده‌اند و برخی دیگر از معاصرین (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۱۲۲۷) مطابق قواعد مقبول مشهور فقها عمل کرده‌اند. در حقیقت، دسته دوم کعب را به عنوان جزئی از پا و به نسبت دیه مقدر پا، مطابق قواعد مشهور در جبران صدمات استخوانی که در ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی نیز منعکس شده، عمل نموده‌اند.

مطابق متون روایی، در صورت کوبیدگی استخوان کعب با بهبودی کامل، ۱۶۶ دینار و دو سوم دینار به عنوان دیه تعیین شده است. دلیل این فتوا، روایت ظریف است که مقرر می‌دارد: «در برآمدگی روی پا، زمانی که کوبیده شود و بهبود کامل یابد، یک سوم دیه پا یعنی ۱۶۶ دینار و دو سوم دینار به عنوان دیه ثابت است». ^۲ (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۷).

با توجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی مطلبی در مورد دیه صدمات مربوط به استخوان کعب بیان نشده است، پیشنهاد می‌شود بر مبنای روایت ظریف و متون فقهی (حلی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰؛ خوبی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۴۲۱؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۴۲۹؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۳۲؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۳۰۷؛ مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۳۸) این متن به عنوان دیه صدمات مربوط به استخوان کعب در قانون گنجانده شود:

«کوبیده شدن قوزک پا در صورت بهبودی کامل موجب یک ششم دیه کامل است».

۱. ماده ۵۶۹ - دیه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو دارای دیه مقدر، به شرح زیر است:
الف - دیه شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، چهار پنجم دیه شکستن آن است؛

ب - دیه خرد شدن استخوان هر عضو یک سوم دیه آن عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، چهار پنجم دیه خرد شدن آن استخوان است؛

ب - دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم دیه شکستن آن عضو است؛

ت - دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستن آن عضو است.

۲. «وفی الکعب إذا رَضَ فِجبر علی غیر عثم ولا عیب ثلث دية الرجلین ثلاثاً وثلاثه وثلاثون دیناراً وثلث دیناراً» (حدیث مذکور به قرینه دیه زانو و ساق حمل بر هر دو کعب شده، پس در کعب یک پا نصف مقدار مذکور یعنی یک ششم دیه نفس ثابت است. جواد بن علی تبریزی، ص ۲۳۲).

۲-۲-۲. قدم

در متون روایی، میزان جبران خسارت صدمات شکستگی، در رفتگی، موضعه و سوراخ شدن در استخوان قدم بیان شده است. آنچه مسلم است، در خصوص سایر صدمات استخوانی، همان گونه که مطابق فتاوی فقها در استخوان کعب بیان شد، لازم است مطابق ضابطه فقهی موجود عمل کرده یا قائل به ارش باشیم.

روایت ظریف در بیان دیه صدمات استخوان کف پا مقرر می دارد: «در شکستگی کف پا که بهبودی کامل یابد، یک پنجم دیه پا یعنی یکصد دینار ثابت است. دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستن یعنی ۲۵ دینار، دیه در رفتگی آن، نصف دیه شکستن یعنی ۵۰ دینار، و دیه سوراخ کردن آن، یک چهارم دیه شکستن یعنی ۲۵ دینار است»^۱ (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۸).

در قانون مجازات اسلامی، مقررهای در مورد دیه صدمات مربوط به استخوان کف پا وجود ندارد. بنابراین، پیشنهاد می شود با توجه به روایت ظریف و فتاوی فقیهان (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۵۷۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵، ص ۳۱۰؛ خوبی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۴۲۱؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۳۳؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶، ص ۴۲۳) دیه صدمات مربوط به استخوان کف پا در قانون گنجانده شود.

نتیجه گیری

۱. حقیقت شرعی و متشرعه برای «کعب» و «قدم» وجود نداشته و براساس متون لغوی که خاستگاه آن عرف بوده است، معنای این دو واژه تعریف می شود.
۲. عمومیت «قدم» شامل تمامی قسمت های پاست که بر زمین قرار دارد. در این میان، انگشتان پا با توجه به داشتن حکم خاص در روایت ظریف از این عام خارج شده اند؛ بنابراین، می توان «قدم» را شامل استخوان های کف پا که در امتداد انگشتان قرار دارند، و همچنین پاشنه پا دانست که در روایات این

۱. «فی القدم إذا كسرت فجبرت علی غیر عم ولا عیب خمس دية الرجل (الرجلين) مائتا دینار، ودیة موضحتها ربع دية كسرها خمسون دیناراً، وفي نقل عظامها مائة دینار نصف دية كسرها، وفي نافذة فيها لا تنسد خمس دية الرجل مائتا دینار، وفي ناقبة فيها ربع (دیه) كسرها خمسون دیناراً».

مجموعه استخوان‌ها «قدم» نامیده شده است. «کعب» نیز مطابق تعریف اهل لغت، به معنای قوزک پا است. نتیجه اینکه آنچه در متون روایی و فقهی به عنوان دیه صدمات مربوط به «قدم» و «کعب» ذکر شده، براساس تعریف مذکور، مشمول احکام می‌شود.

۳. براساس تصویربرداری از پا، استخوان «قدم» شامل استخوان‌های تارسال و متاتارسال است که مجموعاً ۱۲ استخوان می‌باشند. استخوان‌های تارسال شامل هفت استخوان تالوس، کالکانئوس، ناویکولار، کوبوئید، کوننیفورم خارجی، میانی و داخلی است و استخوان‌های متاتارسال شامل پنج استخوان است که از داخل به خارج از شماره یک تا پنج نامگذاری شده‌اند.

۴. پیشنهاد می‌شود با عنایت به اینکه مقنن در برخی استخوان‌ها، مانند مواد ۶۵۳ تا ۶۵۷^۱ که به تعیین جبران خسارت صدمات دنده و ترقوه مستند به روایت ظریف و جدای از ضابطه کلی در تعیین جبران خسارت صدمات استخوان در قانون مجازات پرداخته‌اند، احکام خاص استخوان‌های کعب و قدم نیز مستند به روایت ظریف در ماده‌ای قانونی جداگانه به شرح زیر درج شود:

- «شکستگی هریک از استخوان‌های کف پا در صورت بهبودی بدون عیب، موجب ده درصد دیه کامل، موضحه و سوراخ کردن آن، موجب دو و نیم درصد دیه کامل و دررفتگی آن موجب پنج درصد دیه کامل است».

۱. ماده ۶۵۳- دیه شکستن هریک از دنده‌های محیط به قلب که از آن حفاظت می‌کند، یک چهارم دیه کامل و دیه شکستن هریک از دنده‌های دیگر، یک صدم دیه کامل است.

تبصره - کنده شدن دنده، موجب ارش است.

ماده ۶۵۴- دیه موضحه هریک از دنده‌ها، یک چهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های محیط به قلب، یک هشتم دیه کامل و دیه دررفتگی آن، هفت و نیم هزارم دیه کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های دیگر، هفت هزارم دیه کامل و دیه دررفتگی آنها، پنج هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۵۵- قطع و از بین بردن دو استخوان ترقوه، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۵۶- شکستن هریک از استخوان‌های ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است

ماده ۶۵۷- دیه ترک خوردن هریک از استخوان‌های ترقوه، سی و دوهزارم دیه کامل؛ دیه موضحه آن، بیست و پنج هزارم؛ دیه دررفتگی آن، بیست هزارم؛ و دیه سوراخ شدن آن، ده هزارم دیه کامل است.

- «کوبیده شدن قوزک پا در صورت بهبودی کامل، موجب یک ششم دیه کامل است».

به دست آوردن حکم یک صدمه براساس متون روایی می تواند با رعایت اصل تناسب مجازات با میزان مسئولیت، به عنوان معیار برای متخصصان پزشکی قانونی در صدور گواهی قرار گیرد. به این ترتیب، ارزش در صدمات شدیدتریش از دیه مقدر صدمه خفیف تر و بالعکس تعیین می گردد.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. لبنان: دار الفکر. دار صادر.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی). (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. آبی، حسن بن ابی طالب (فاضل آبی). (۱۴۱۷ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. برونر و سودارث. (۱۳۸۹ش). *ارتوپدی / پرستاری داخلی و جراحی*، (ترجمه میترا زندگی). تهران: نشر اندیشه رفیع.
۷. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۸ق). *تنقیح مبانی الأحكام*. کتاب الـدیات. قم: دار الصدیقه الشهیده (س).
۸. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد. (۱۲۳۱ق). *ریاض المسائل*، (چاپ قدیم). قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۹. حلی، جمال الدین احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. حلی (علامه)، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*، (چاپ جدید). قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۱. حلی، یحیی بن سعید. (۱۳۹۴ق). *نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر*. قم: منشورات رضی.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، (تحت اشراف لطفی). قم: بی نا.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۴. درک، ریچارد؛ وگل؛ وین؛ میچل، آدام. (۱۳۹۲ش). *آناتومی گری برای دانشجویان*، (ترجمه محمد بریستانی و همکاران). تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۵. دورلند، ویلیام؛ نیومن، الکساندر. (۱۳۸۵ش). *فرهنگ پزشکی دورلند*، (ترجمه محمد هوشمندویژه). تهران: چاپ هاتف.
۱۶. زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.
۱۷. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام*. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری.
۱۸. شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفردات الإمامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۸ آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۲۰، ش ۲۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱۹. شوشتری، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). *النجعة فی شرح اللمعة*. تهران: کتابفروشی صدوق.
۲۰. صاحب بن عباد، اسماعیل. (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. لبنان: عالم الكتاب.
۲۱. طباطبائی حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحین*. لبنان: دار الصفوة.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. عابدی، محمد حسن؛ مهدوی، سید امیرحسین؛ ناطقی فرد، فریبرز. (۱۳۸۴ش). *ارش و دیه*. تهران: پیام عدالت.
۲۴. عاملی، محمد بن حسن (حر عاملی). (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۵. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، (با حواشی کلانتر). قم: کتابفروشی داوری.
۲۶. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۷. عبدالرحمن، محمود. (بی تا). *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة*. قاهره: دار الفضیله.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
۲۹. فیاض کابلی، محمد اسحاق. (۱۴۲۶ق). *رساله توضیح المسائل*. قم: انتشارات مجلسی.
۳۰. قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۱. قمی، محمد بن علی (صدوق). (۱۴۰۹ق). *من لا یحضره الفقیه*، (ترجمه علی اکبر غفاری و محمد جواد صدر بلاغی). تهران: نشر صدوق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۳. مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۴. موحدی لنکرانی، محمد فاضل. (۱۴۱۸ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الدیات*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۳۵. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدرسه امام باقر (ع).
۳۷. هاشمی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، (زیر نظر سید محمود هاشمی). قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).